

به مناسبت زادروز حکیم توس، چند روایت درباره طرح‌هایی که برای ساخت آرامگاه فردوسی ترسیم شد را مرور می‌کنیم

پی‌اف‌کنندنگاخی بلند

ملیحه کרוخی|حکیم ابوالقاسم فردوسی را پس از مرگش در خانه باغ خودش در شهر توس به خاک می‌سپارند. اما بارها در طول زمان، بنا به دلایل مختلفی به آن حمله یا با خاک یکسان می‌شود تا اینکه بالاخره آلبارسلان جاذب که از سپهداران توس در زمان فردوسی است، مقابل دروازه شرقی رزان شهر تابران توس، اولین آرامگاه سازنده کاخ زبان پارسی را می‌سازد. به روایت تاریخ‌نگاران، این بنا حدود ۱۰۰سال پس از مرگ فردوسی پایرجا بوده است اما در زمان حکمرانی گرگوز یکی از امیران مغول)، آرامگاه ویران و از سنگ‌های آن برای ساخت قلعه استفاده می‌شود. پس از این، مزار فردوسی به‌مرور تبدیل به تلی از آجر و خاک شده. در کنده‌مزار اطرافش پنهان می‌شود و این روند تا دوره قاجار ادامه پیدا می‌کند. در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار، والی خراسان (عبدالوهاب آصف‌الدوله)، مأمور می‌شود آرامگاه فردوسی را بیابد و بنایی درخور وی بسازد. آصف‌الدوله اما درنهایت موفق به ساخت دو اتاق می‌شود که از قراری بنایی محقر بوده است. سرانجام در آغاز سده چهاردهم خورشیدی، تلاش‌ها برای ساخت آرامگاهی شایسته فردوسی از سر گرفته می‌شود که سطرهای بعدی، روایت این تلاش هاست به‌مناسبت اول بهمن که به حکایت، تولد فردوسی در این روز بوده است.

تصویب طرح و بودجه ساخت مقبره فردوسی

سال ۱۲۹۹ خورشیدی، محمدتقی بهار مقاله‌ای با موضوع «لزوم ساخت آرامگاهی بر مزار فردوسی» در جراید آن دوره می‌نویسد. در سال ۱۳۰۱ نیز انجمن آثار ملی (۱) که هدف اصلی خود را تعمیر و ترمیم آثار باستانی و تاریخی معرفی کرده است، با راه‌اندازی اداره باستان‌شناسی در سراسر ایران، اقدام در این زمینه را سامان می‌دهد. درنهایت در سال ۱۳۰۵ و پس از فرازونشیب‌های بسیار برای بازسازی بنا، طرح و بودجه آرامگاه فردوسی به تصویب می‌رسد.

در جست‌وجوی مزار گم‌شده فردوسی

اردیبهشت‌سال ۱۳۰۵ پیگیری پروژه ساخت این مقبره، آغاز و کیخسرو شاه‌رخ، مأمور تعیین محل دقیق قبری می‌شود که در دوره‌های قبل تخریب شده بود. آثار قبر در باغی متعلق به حاج میرزا محمدعلی قائم مقام، نایب‌التولیه آستان قدس، پیدا می‌شود که تختگاهی به طول شش و عرض پنج متر داشته است. پس از این حاجی قائم‌مقام، باغ را که ۲۷هزار مترمربع مساحت داشته است، برای ساخت آرامگاه فردوسی به انجمن اهدا می‌کند و این‌گونه کار ساخت آرامگاه فردوسی آغاز می‌شود.

نخستین طرح برای مقبره شاعر پارسی‌گوی

طراحی آرامگاه فردوسی ابتدا به «پروفسور هرتسفلد» آلمانی که در کشفیات باستان‌شناسی ایران فعال بوده است، سپرده می‌شود اما تأیید انجمن را دریافت نمی‌کند. مدتی بعد ارباب کیخسرو که مسئولیت پیگیری طراحی و ساخت آرامگاه فردوسی را برعهده داشته است، طراحی وارائه نقشه‌های این پروژه را به کریم طاهرزاده‌بهبزاد که تازه در آلمان دفتر معماری تأسیس کرده است، محول می‌کند. این طرح را کاظم‌زاده‌ایرانشهر در شماره ۱۰ مجله ایرانشهر در برلین، چنین توصیف کرده است: «در این نقش از یک طرف عظمت مقام بلند فردوسی و از طرف دیگر، علو روح ملت ایران، نمایان است و تماشاکننده، حس می‌کند روح او در عالم بالاتری سیر می‌کند و عظمت تاریخی ایران در جلوی چشم او مجسم می‌گردد. این نقش، باغ دلگشایی را نشان می‌دهد که در وسط آن، محوطه مدوری واقع است و با چند پله ارتفاع می‌گیرد. درمیان آن نیز گنبدی با چهار ستون که قبر فردوسی را در آغوش خود گرفته، برپا شده است. در روی قبر نیز مجسمه شاعر بی‌ظنیر درحالی‌که شاهنامه را در دست دارد، دیده می‌شود».

وقتی طاهرزاده‌بهبزاد پای کار می‌آید

طاهرزاده به ایران می‌آید و طرح او شهریور۱۳۰۷ تصویب می‌شود. اما کار ساخت آرامگاه در این دوره برای یک سال متوقف می‌ماند. از آنجاکه در طرح بهبزاد، ساقه‌ستون‌ها و سرستون‌ها باید از سنگ تراش می‌خوردند، او در این مدت تلاش می‌کند با کاوش در معادن و کوه‌های خراسان، سنگی باکیفیت پیدا کند اما پیشرفت نکردن کار، سبب ناراضایتی مسئولان مشهد و اعضای انجمن ملی می‌شود؛ آن چنان که کار را از بهزاد پس می‌گیرند و این بار به آندره گدار که آن زمان در پاریس اقامت داشته است، می‌سپارند. گدار، طرح معماری آرامگاه را که به‌صورت اهرام مصر ترسیم کرده بود، آماده و به دفتر انجمن ارسال می‌کند که با تغییر و تصرفاتی توسط تیمورتاش (وزیر دربار رضا شاه) به تصویب اعضای انجمن (که با طرح هرم بالای آن موافق نبودند) می‌رسد. پس از این، اجرای طرح گدار در سال ۱۳۰۸ به مهندس اسماعیل اف روسی، واگذار و کار ساخت مقبره حکیم توس آغاز می‌شود.

شکست طرح آندره گدار و نقطه، سر خط

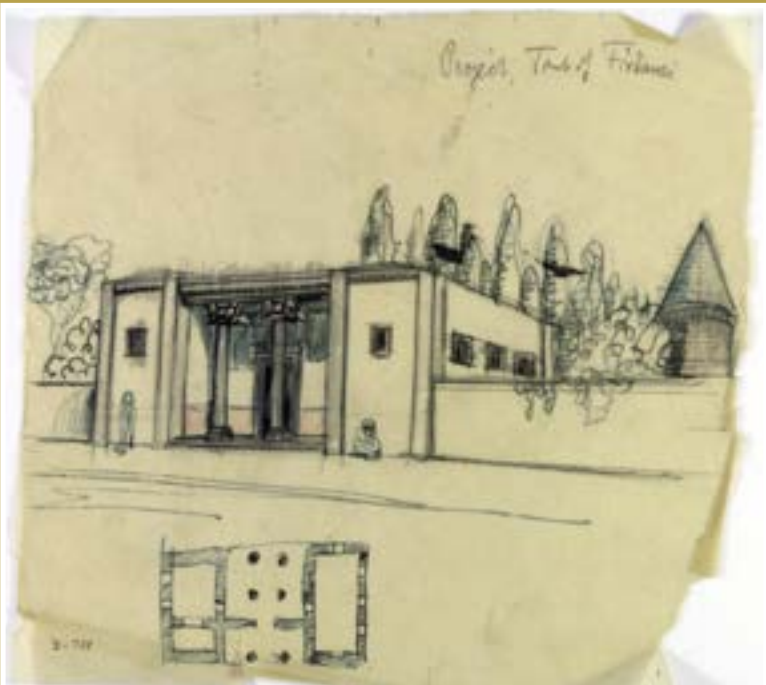
طرح گدار بر روی سکوی اولیه طرح طاهرزاده‌بهبزاد تا مراحلی پیش می‌رود، ولی این طرح هم به علت نبود رضایت مردمی و بازخورد بسیار بد جامعه، تحمیل هزینه سنگین به انجمن و شکست اجرای سقف هرمی شکل آن، متوقف می‌ماند. پس از این در جلسه‌ای، اعضای انجمن ملی تصمیم می‌گیرند طراحی مقبره فردوسی را به معماری ایرانی واگذار کنند. در سومین تلاش برای دست‌یابی به یک طرح اجرایی، ۱۱ خرداد۱۳۱۱ خورشیدی دوباره از طاهرزاده درخواست می‌شود خیلی فوری براساس نقشه‌های تخت جمشید و مقبره کوروش و کعبه زرتشت، طرح دیگری را آماده کند. این طرح آماده می‌شود و پس از کش‌وقوس‌های فراوان در سال ۱۳۱۲ به تأیید می‌رسد و درنهایت در روز ۲۱مهر۱۳۱۲، مقارن با جشن هزاره فردوسی، افتتاح می‌شود.

یک تصمیم عجولانه

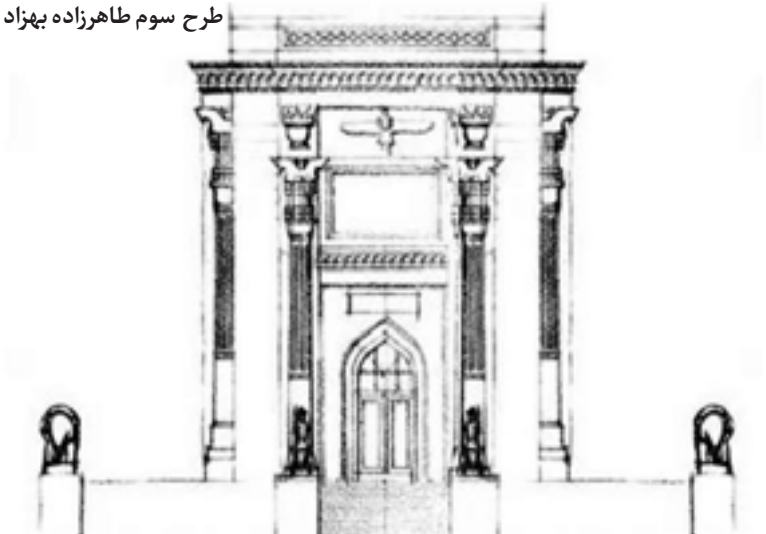
پیش از این، وقتی سومین طرح طاهرزاده برای آرامگاه تأیید می‌شود، مسئولان وقت از او می‌خواهند برخلاف تمایزش، نقشه‌های اجرای بنا را به «حسین لرزاده» تحویل دهد که چنین می‌شود و اجرای ساخت مقبره، ظرف هجده ماه به سرانجام می‌رسد. اما دلایل مخالفت بهبزاد با لرزاده چه بود؟ ما چرا از این قرار است که حسین لرزاده، قبل از ساخت آرامگاه فردوسی، در اجرای بخش‌هایی از بیمارستان شاه‌رضا (امام‌رضا^۹ فعلی) با طاهرزاده‌بهبزاد همکار بوده و طاهرزاده با اتکا به این شناخت، عقیده داشته است که دانش لرزاده برای اجرای طرح آرامگاه فردوسی (چه از نظر سازه‌ای و چه از نظر تزئینات بنا) کافی نیست. همچنین به نظر طاهرزاده‌بهبزاد، بخش‌های زیادی از ظرافت‌های نما درنهایت اجرا نشده است؛ البته شاید سابقه سنتی کار لرزاده یا صرفه‌جویی انجمن در هزینه‌ها باعث این تصمیم شده بود، اما ادعای طاهرزاده‌بهبزاد، بعد از گذشت مدت کمی ثابت می‌شود و آرامگاه در طبقه فوقانی به‌مرور نشست می‌کند و این اتفاق برای سی سال هزینه‌های سنگینی را برگرده انجمن ملی می‌گذارد؛ به همین دلیل است که دوباره در سال ۱۳۴۵ آرامگاه نیاز به مرمت پیدا می‌کند. در روند بازسازی، مسئولان، توسعه باغ و محوطه آرامگاه را نیز در دستورکار قرار می‌دهند. در این زمان، موسی و عیسی قائم مقامی (فرزندان محمد علی) و حاج حسین ملک، زمین‌های موردنیاز را برای افزایش مساحت باغ و شکوه این مکان به انجمن اهدا می‌کنند که در مجموع ۵۶هزار و ۷۵۳ مترمربع برای ساخت آرامگاه فردوسی و باغ اطراف آن در اختیار انجمن و طراحان قرار می‌گیرد و به این شکل، تمام موانع از سر راه ساخت آرامگاه حکیم توس برداشته می‌شود.

مقاوم‌سازی مجدد بنای مقبره

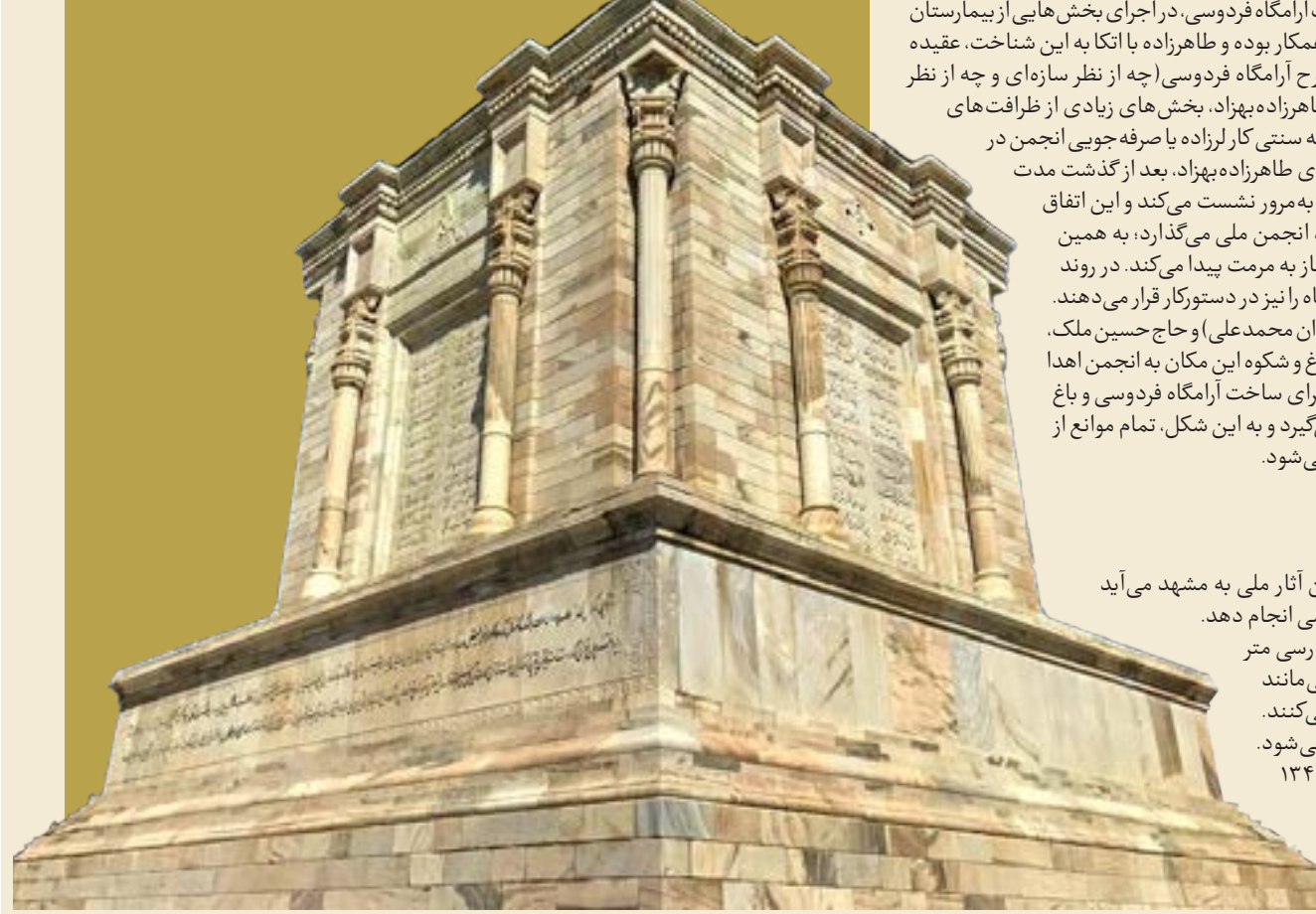
مهندس هوشنگ سیحون به دستور انجمن آثار ملی به مشهد می‌آید تا این کارها را برای مقاوم‌سازی مقبره فردوسی انجام دهد. زیربنای آرامگاه و زیر صقه آن به ابعاد سی درسی متر خالی می‌شود. در ادامه برای جلوگیری از حواشی مانند زلزله، سراسر قسمت زیرین بنا را بتن آرمه می‌کنند. همچنین قسمت داخلی گنبد به‌کلی خالی می‌شود. اسناد تاریخی می‌گویند این بنادر اردیبهشت ۱۳۴۷ با طراحی تکمیلی که هوشنگ سیحون انجام داده است، گسترش می‌یابد و باغ اطراف آن به‌همراه موزه کنارش ساخته می‌شود.



طرح هرتسفلد که ترکیب عجیب الهام‌گرفته از برج رادکان و تخت جمشید بود، نتوانست نظر انجمن را جلب کند. برای همین انجمن آثار ملی تصمیم گرفت طرح آرامگاه فردوسی را به مسابقه بگذارد و به این منظور، از معماران داخلی و خارجی برای ارائه طرح‌ها دعوت کرد. مسابقه برگزار شد و پروفسور هرتسفلد، آندره گدار، نیکلای مارف و کریم طاهرزاده‌بهبزاد نیز درمیان شرکت‌کنندگان، طرح‌ها و نقشه‌های پیشنهادی خود را تسلیم کردند.



طرح کریم طاهرزاده‌بهبزاد، بنا در وسط باغی بزرگ و در سه اشکوب، طراحی شده است. طبقه اول که می‌توان آن را سکو نامید، دو متر ارتفاع دارد و به شکل هشت‌گوشی است که از هر ضلع آن پله‌هایی بالا می‌رود. طبقه دوم نیز که در وسط هشت‌گوش ترسیم شده، یک متر از کف سکوی تخت، بلندتر است و قبر قدیمی در وسط آن جای گرفته است. قسمت دوم، در بالای ستون‌ها قرار داشت و در زیر گنبد (بالای در ورودی) پایه مخصوص مجسمه فردوسی را تعبیه کرده بودند. طرح بنا- به‌ویژه سرستون‌های آن- مطابق اسلوب و شیوه بناهای هخامنشی ترسیم شده بود؛ زیرا قصد بر این بود که بنای مذکور، کاملاً پیرو سبک ایران قدیم باشد.



شهریار

اَشنبه ۱۴۰۲
۲۲ رجب ۱۴۴۵
۱۵ خرداد ۱۳۹۸

۱۵



تاریخ و هویت

مَشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت صدویست‌وپنجم)

حکایت جذام‌خانه مشهد (بخش پنجم)

مرضیه‌ترابی! اگر به خاطر داشته باشید، در قسمت‌های قبل به روند شکل‌گیری جذام‌خانه مشهد از دوره قاجار تا اواسط دوره پهلوی اشاره‌کردیم و توضیح دادیم که چگونه قلعه محراب‌خان در قلب یکی از موقوفه‌های آستان قدس رضوی به آسایشگاه جذامیان تبدیل شد و به‌تدریج ساخت‌وسازهای آن توسعه یافت و شرایط زندگی مبتلایان به جذام، بهبود نسبی پیدا کرد. در سال ۱۳۴۷ خورشیدی، باهدف سامان‌دهی وضعیت جذامیانی که متاهل بودند، خانه‌های کوچکی در ضلع شرقی قلعه محراب‌خان ساخته شد و افراد خیر و نیکوکار، در سال‌های بعد این بخش را گسترش دادند. واحدهای ساخته‌شده، از هر نظر مستقل بود و می‌توانست حس یک زندگی عادی را میان مبتلایان به جذام بدید آورد. این موضوع، یعنی توجه به وضعیت روحی و روانی جذامیان و تصویرکردن آینده‌ای روشن و پیش‌بینی‌پذیر برای آن‌ها، باعث شد در سال‌های بعد نیز، طرح‌هایی برای استقلال مالی آنان پیش‌بینی‌شود. تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی، به‌همت نیکوکاران، تعداد واحدهای ساخته‌شده در محوطه قلعه محراب‌خان که حالا شکل و شمایل یک بیمارستان واقعی را به خود گرفته بود، به عدد پنجاه رسید.

- استخدام جذامیان

اواخر دهه ۱۳۵۰ خورشیدی بود که جذام به‌تدریج از یک بیماری مسری ظاهر‌العلاج، به یک مرضی درمان‌پذیر-هرچند با عوارض بلندمدت- تبدیل شد، بنابراین لازم بود تدابیر جدیدتری برای بهبود وضعیت جذامیان اندیشیده‌شود. راهکار درمان و پیشگیری از این بیماری، کاملاً شناخته‌شده بود و درضمن، برخی جذامیان به‌دلیل ابتلا به «جذام خشک»، اصولاً ناقل بیماری نبودند و می‌توانستند حضوری فعالانه در جامعه داشته باشند، به همین دلیل، در سال ۱۳۵۹ خورشیدی، با تصمیم وزارت بهداشت-وزارت بهداری وقت- و با تصویب دولت، آسایشگاه محراب‌خان منحل شد و همه خانواده‌های وابسته به جذامیان ساکن در آسایشگاه، در زمین‌های اطراف آن مستقر شدند. حسین سنابادی در کتاب «آستان قدس رضوی و موقوفه محراب‌خان» می‌نویسد: «به تعدادی از خانواده‌ها به‌منظور ادامه زندگی، مبلغی به‌عنوان مستمری از محل موقوفات آستان قدس رضوی پرداخت می‌گردد، بااین حال تعداد زیادی از جذامیان تحت درمان و اشخاصی که به‌واسطه معلولیت بالای جسمی، نمی‌توانستند به‌امور شخصی خود برسند، در بیمارستان هاشمی‌نژاد که تا آن هنگام آسایشگاه محراب‌خان نامیده می‌شد، بستری و نگهداری شدند». یکی از اقدامات مهم برای ایجاد استقلال مالی و تقویت روحیه مبتلایان به بیماری جذام که در وضعیت بهتری به‌سر می‌بردند، استخدام رسمی آن‌ها در وزارت بهداشت و به‌کارگیری‌شان در اداره امور جذامیان بود. این افراد، بیشتر کسانی بودند که آسیب کمتری از بیماری، دیده و به بهبودی نسبی رسیده بودند. استخدام آن‌ها در حکم بایک‌تیر، دو نشان زدن بود؛ این افراد که به‌دلیل سابقه بیماری جذام، قادر به یافتن جایگاه اجتماعی و موقعیت شغلی مناسب نبودند، از این نظر استقلال می‌یافتند و می‌توانستند برای آینده خود برنامه‌ریزی کنندو هم‌به‌دلیل آشنایی‌شان با بیماری و عوارض سنگین و عجیب و غریب آن، قادر بودند بدون آنکه از ابتلا به بیماری بترسند، با دیگر جذامیان تعامل و همدلی مؤثری پیدا کرده، به امور آن‌ها با اشراف بیشتری رسیدگی کنند. خوشبختانه این اقدام، پیامدهای مثبت بسیاری درپی داشت. نگارنده این سطور که به‌دلیل اشتغال پدر مرحومش در بهداری آن زمان، چندباری به‌آسایشگاه محراب‌خان-بیمارستان هاشمی‌نژاد بعدی- رفت وآمد کرده بود، شاهد این تأثیر مثبت و فعالیت مؤثر جذامیان بهبودیافته در کمک به دیگر بیماران بوده است.

ادامه دارد...

اخبار قدیمی

نخستین کارخانه شیر در مشهد

زینبی! اولین بار در ایران این تهرانی‌ها بودند که به این نتیجه رسیدند تولید شیر باید مکانیزه و صنعتی شود و به همین دلیل هم نخستین کارخانه شیر باستوریزه کشور در این شهر تأسیس شد. ۱۱۲ تا ۱۳۳۶ این کارخانه با هدف کمک به بهداشت و تغذیه مردم و همچنین توسعه صنعت دام‌پروری در کشور پایه‌گذاری شد. برنامه‌ریزی برپایی کارخانه از سال ۱۳۳۳ با امضای یک موافقت‌نامه ازسوی سازمان برنامه و وزارت بهداری ایران و مؤسسه یونیسف، وابسته به سازمان ملل، آغاز شد. سه سال طول کشید که ساختمان کارخانه ساخته و ماشین‌آلات آن خریداری و نصب شود. در اولین روزی که کارخانه شیر به بهره‌برداری رسید، ۴هزار و ۸۰۰ کیلوگرم شیر خام به درون منابع شیر کارخانه ریخته شد تا فراوری شود. نخستین محصولات صنعتی شیر هم عبارت بودند از شیر باستوریزه در شیشه‌های یک‌دوم و یک چهارم لیتری، شیرکاکائو در شیشه یک چهارم لیتری، ماست شیشه‌ای یک سوم لیتری کم‌چرب و پرچرب، دوغ شیشه‌ای یک‌دوم لیتری، بستنی لیوانی ۱۰۰ گرمی، بستنی کیلویی در انواع مزه‌ها، پنیر بسته‌بندی در حلب، پنیر پروسس، کره، پنیرخامه‌ای و کشک.

شهریور سال ۱۳۳۹ بود که کارخانه شیر تصمیم به گسترش فعالیت‌های خود گرفت و دومین کارخانه شیر باستوریزه را در تهران با نام دیگری به راه انداخت. تأسیس واحدهای دیگری در شهرهای تبریز، رشت و آبادان برنامه عمرانی دوم این کارخانه تا سال ۱۳۴۱ بود. در فاصله بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵ نیز شش واحد دیگر در شهرهای اصفهان، شیراز، مشهد، ساری، باختران و اهواز احداث شد.

با احداث این واحدها، یکی از نخستین‌های شهر مشهد رقم خورد و اولین کارخانه شیر به این شهر آمد. گسترش شهر مشهد در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، نیاز این شهر را به ساخت کارخانه‌های جدید و صنعتی شدن بسیاری از تولیدات افزایش داده بود. چهارشنبه هفتم دی سال ۱۳۴۵ بود که استاندار وقت خراسان در روز میلاد حضرت امام حسن^۹، نخستین کارخانه شیر و لبنیات باستوریزه مشهد را در خیابان خواجه ربیع (آیت‌ا... عبادی کنونی) افتتاح کرد. در این مراسم، تعدادی از مسئولان شهر از جمله دبیران، معاون استانداری و فرمانداری مشهد، رزاقی، شهردار و جمعی از رجال، افراد سرشناس و روزنامه‌نگاران حضور داشتند. «رادپور» اولین رئیس کارخانه بود که پشت تریبون رفت و در مراسم افتتاحیه، گزارشی از روند شروع و اتمام ساخت کارخانه ارائه کرد. سخنران بعدی، استاندار خراسان بود که درباره اهمیت شیر و لبنیات باستوریزه صحبت کرد. در آخرین مرحله، نوار سه‌رنگ جلوی در کارخانه نیز قیچی شد تا افراد به قسمت‌های مختلف کارخانه بروند و از آن بازدید کنند. روزنامه «آفتاب شرق» گزارش این افتتاح را در هشتم دی‌ماه، لایه‌لای ورق‌های خود به چاپ رساند. در روزهای ابتدایی شروع به کار کارخانه، ۴۴ نفر در آن مشغول به کار شدند و محصولاتی مانند شیرکاکائو، شیرموز، شیرنارگیل، دوغ، انواع کره و بستنی را تولید کرده بودند.

۱. گروهی از دانشوران و علاقه‌مندان به آثار تاریخی ایران، آن را به‌وجود آورده بودند.